

## نقش روابط مفهومی در گسترش و دگرگونی معنایی نشانه‌های زبانی (مطالعه‌ی موردی «نیاز» در شعر حافظ)

سوسن جبری\*

دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

آفرینندگان متون ادبی برای بیان نگرش خود به پدیده‌ها، گاه معانی برخی نشانه‌ها را گسترش می‌دهند؛ تا آنجا که گاه این معانی را دگرگون می‌کنند. این نشانه‌ها واژگانی کلیدی هستند که دسترسی به معانی آن‌ها دشوار به نظر می‌رسد. امروزه معناشناسی و روابط مفهومی میان واژگان و جمله‌ها، می‌تواند امکان تحلیل عینی روند گسترش یا دگرگونی معنایی نشانه‌ها را فراهم کند و با بررسی روابط مفهومی نشانه‌ها، به نگرش آفرینندگان این متون نیز دست یابد. در میان روابط مفهومی، تضاد معنایی و شمول معنایی میان واژگان و از میان روابط مفهومی میان جمله‌ها، تضمن معنایی، در تحلیل معنای نشانه‌های زبانی در متن از کارآیی ویژه‌ای برخوردارند. برای ارائه‌ی نمونه‌ای از گسترش و دگرگونی معنایی، نشانه‌ی «نیاز» در شعر حافظ برگزیده شد. یافته‌ها نشان می‌دهند، روابط مفهومی میان واژگان و میان جمله‌ها، پیوندهای معنایی میان «زهد» و «عجب»، «خودبینی»، «کبر»، «فریبکاری» و «ریا»، معنای «زهد» را گسترش داده، چنانکه با «ریا» شمول معنایی پیدا کرده و ترکیب «زهد ریا» را پدید آورده‌است. همچنین در کنار آسیب‌شناسی اجتماعی و فردی «زهد»، پیوندهای پیچیده‌ای از دلالت‌ها و ارجاعات معنایی ضمنی مبتنی بر تقابل میان «نیاز» و «زهد» آفریده و معنای نشانه‌ی «نیاز» را گسترش داده و با هم‌پوشانی معنایی «نیاز» با اصطلاح «فقر عرفانی» مفهوم «زهد حافظانه» را در «نیاز» گنجانده است. بنابراین روابط مفهومی علاوه بر توان دستیابی به نگرش شاعر، زمینه‌ی دستیابی به معنای دشوار واژگان کلیدی و درک عمیق‌تر متن را نیز فراهم می‌کند.

واژه‌های کلیدی: دگرگونی معنا، روابط مفهومی، شعر حافظ، گسترش معنا، نشانه‌ی زبانی.

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، sousan\_jabri@yahoo.com

۱. مقدمه

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند  
(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۲۳)

اندیشه‌ی شاعران متفکر و اندیشه‌ورز، برآیندی از اندیشه‌های جاری در بستر فرهنگی روزگارشان است؛ در همین حال متناسب با پاسخگویی به چالش‌ها و نیازهای فرهنگی اجتماعی دوران زندگیشان، از این برآیندها فراتر می‌رود؛ چنان‌که، برای بیان اندیشه‌هاشان به گسترش و گاه آفرینش مفاهیم ویژه از برخی نشانه‌های زبانی نیازمند می‌شوند. این مفاهیم در زبان و با زبان آفریده می‌شوند.

زبان‌شناسان زبان را نظامی از نشانه‌ها می‌دانند و می‌گویند: «رسیدن از دال نشانه‌های زبانی به مدلول یا تصور ذهنی به سبب قراردادی بودن معنای این نشانه‌ها در نزد کاربران زبان است. بنابراین هر نشانه یک معنای اولیه و پذیرفته‌شده در نزد همگان دارد. (ر.ک: کالر،<sup>۱</sup> ۱۳۷۹: ۱۸-۲۴) معنا یا پیام، تحت تأثیر روابط معنایی اولیه واژگان باهم در جمله و روابط معنایی جمله‌ها باهم شکل می‌گیرد. روابط معنایی در سطح وسیع‌تر و عمیق‌تر واحدهای بزرگتر چون پاره‌گفتار، بند، پاراگراف، متن مستقل و آثار یک شاعر یا نویسنده نیز دیده می‌شود. متناسب با جهان‌نگری هر شاعر یا نویسنده برخی نشانه‌ها در زبان‌شان معنای ضمنی و بافتی به خود می‌گیرند که حاصل روابط مفهومی واژگان و جمله‌ها در متن و در پیوند با معنای بنیادی نشانه هستند. معنای بافتی، گاه معنای بنیادی نشانه را گسترش می‌دهند و گاه نیز دگرگون می‌کنند. این نوع نشانه‌ها، همان واژگان کلیدی فهم جهان‌نگری شاعر هستند.

حال برای بررسی چگونگی گسترش و دگرگونی معنای بنیادی باید نشانه‌ها را از دیدگاه روابط معنایی واژگانی و روابط معنایی جمله‌ها در متن بررسی کرد؛ به عبارت دیگر، به نقش روابط مفهومی در گسترش و دگرگونی معنایی نشانه‌های زبانی در متن پرداخت. چپستی مفهوم و روابط مفهومی را باید از معناشناسان پرسید. پاسخ آنان این است: «منظور از مفهوم یک واژه، جایگاه آن در شبکه‌ای از روابط معنایی است که آن واژه با سایر واژه‌های مورد نظر ایجاد می‌کند.» (غلامعلی زاده، ۱۳۶۹: ۷۸) در نگاه اول شاید معنا و مفهوم، مترادف به نظر برسند؛ اما چنین نیست. معنا مدلول یک دال یا نشانه است و مفهوم یک نشانه‌ی زبانی، روابطی معنایی است که میان آن نشانه و دیگر

<sup>۱</sup> Culler, Jonathan D

## نقش روابط مفهومی در گسترش و دگرگونی معنایی نشانه‌های زبانی ..... ۵۱

نشانه‌های زبانی وجود دارد؛ زیرا: «اصل تقابل و سازمان‌یافتگی در یک نظام ارتباطی رتبه‌بندی شده، شالوده‌ی شکل‌گیری مفهوم را تشکیل می‌دهد.» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۷۴) آشناترین روابط مفهومی نیز همان معناکردن یک واژه با واژگان دارای روابط شمول معنایی، تضمن معنایی و تضاد معنایی است که در مدخل فرهنگ‌ها دیده می‌شود. معناشناسی همچنین از نقش روابط مفهومی در توسعه و دگرگونی معنایی نشانه‌ها نیز بحث می‌کند و ابعاد گوناگونی دارد. بررسی مفاهیم واژگان کلیدی متن ادبی نشان می‌دهد که روابط مفهومی متناسب با نیاز شاعر، توان توسعه و دگرگونی معنایی برخی نشانه‌های زبانی را دارد. موضوع این پژوهش، چگونگی توسعه و دگرگونی معنایی برخی نشانه‌ها است که گاه به خلق مفهومی تازه از آن نشانه در متن می‌انجامد.

### ۲. پیشینه‌ی پژوهش

جستجوی پیشینه‌ی پژوهش نشان داد که تاکنون نقد زبان‌شناسانه‌ی ادبیات کمتر به نقش و کارکرد روابط مفهومی در متن ادبی پرداخته‌است؛ در حالی که، روابط مفهومی توان بالقوه‌ی تحلیل برخی پیچیدگی‌های ناشناخته‌ی متن را در خود دارند؛ برای نمونه؛ حافظ در شعرش با توسعه و دگرگونی معنایی واژگانی چون: عشق، رندی، نظربازی، پیر، خرابات، مغ، نیاز... و زهد، از این واژگان مفاهیم بسیار پیچیده‌ای آفریده که دستیابی به معنای آن‌ها بسیار دشوار است؛ اما همین مفاهیم پیچیده، با بررسی روابط مفهومی این نشانه‌های زبانی تا حد بسیاری زیادی دست‌یافتنی هستند. برای نشان دادن این قابلیت و مطالعه‌ی موردی، نشانه‌ی «نیاز» در دیوان حافظ برگزیده شد. این انتخاب به سبب وجود شواهدی است که از پیچیدگی معنایی کمتر و روابط مفهومی روشن‌تری نسبت به دیگر مفاهیم چون عشق و زیبایی و رندی... برخوردار است؛ زیرا در این شواهد از شگردهای بلاغی چون تشبیه، استعاره، کنایه، تمثیل، نماد یا پیچیدگی ساختار نحوی و آرایش‌های بدیعی کمتر استفاده شده؛ در نتیجه روابط مفهومی آن به آسانی قابل دریافت، تحلیل و طبقه‌بندی است.

### ۳. پرسش پژوهش

پرسش این پژوهش آن است که؛ چگونه می‌توان با بررسی روابط مفهومی، به معنایی نشانه‌ی «نیاز» در شعر حافظ دست پیدا کرد؟ برای دستیابی به این معنایی، انواع روابط مفهومی نشانه‌ی «نیاز» با دیگر نشانه‌ها جستجو، تحلیل و طبقه‌بندی شده است.

#### ۴. شیوه‌ی پژوهش

شیوه‌ی این پژوهش بررسی روابط مفهومی نشانه‌ی کلیدی «نیاز» است. با این شیوه، هم می‌توان به معانی نشانه‌ی «نیاز» و هم به شناخت روند تحولات معنای بنیادی این نشانه در شعر حافظ دست یافت. از آن جا که «هر کلمه یک معنای بنیادی دارد و یک معنای بافتی.» (زمردیان، ۱۳۵۳: ۳۱۵)، در این پژوهش ابیاتی بررسی شدند که بر مبنای معنای درون‌بافتی، در سطح واژگانی رابطه‌ی شمول و تضاد معنایی و در سطح جمله‌ها رابطه‌ی تضمن معنایی داشتند. در تشخیص معانی مشترک نیز، معنای بنیادی (قاموسی) ذیل آن واژه در لغت‌نامه‌ی دهخدا مبنا قرار گرفت تا معیار دلالت بر رابطه‌ی معنایی میان نشانه‌ها نه درک فردی پژوهش‌گر، بلکه معنایی روشن و استنادکردنی برای همگان باشد.

#### ۵. روابط مفهومی

معنای یک نشانه، پدیده‌ای شناور و گریزپا است؛ حتی در زبان ارتباطی که تک‌معنایی نشانه‌ها بر آن چیرگی دارد، معنا نه فقط در خود نشانه‌ها، بلکه از روابط پیچیده‌ی نشانه‌ها با هم در سطح واژگان و جمله‌ها شکل می‌گیرد؛ به عبارتی، معنا از روابط مفهومی نشانه‌ها در محور همنشینی زبان، درون شبکه‌ای از پیوندهای معنایی نشانه‌ها در بافت متن پدید می‌آید. پس نشانه علاوه بر معنای بنیادی خود، پذیرنده‌ی معانی ضمنی ناشی از پیوندهای معنایی با دیگر نشانه‌ها در بافت متن است. در واقع از راه روابط مفهومی، به دنیایی ذهنی و جهانی از روابط معنایی انتزاعی وارد می‌شویم؛ چون «دلالت مفهومی، سطح تازه‌ای را میان واژه‌ها و جهان خارج پیش روی ما قرار می‌دهد که سطح باز نمود ذهنی (Mental representation) نامیده می‌شود. در چنین شرایطی، درک معنا از طریق مفاهیم صورت خواهد گرفت که ذهنی‌اند.» (صفوی، ۱۳۸۳: ۷۰)

اهمیت بافت در خلق شبکه‌ای از پیوندهای معنایی نشانه‌ها و خلق معنا را «پس از جاحظ در قرن سوم و عبدالجبار اسدی در اوایل قرن پنجم، جرجانی در بیان نظریه‌ی نظم خود اثبات کرد و توانست آن را به منزله‌ی اصل معتبر در تحلیل متن تثبیت کند و با طرح نظریه‌ی نظم خود، اهمیت و نقش بافت را در شکل‌گیری معنا توضیح دهد.» (ر.ک: ابودیب، ۱۳۸۴: ۴۲) پس از جرجانی و دیگر اندیشمندان، «معناشناسی هم به این نتیجه رسیده‌است که معنا فقط منحصر به واژه نیست. اغلب واژه‌ها با هم ترکیب می‌شوند و صورت‌های دیگری را چون ترکیبات، عبارات، تعبیرات یا جمله‌ای

## نقش روابط مفهومی در گسترش و دگرگونی معنایی نشانه‌های زبانی ..... ۵۳

می‌سازند.» (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۷: ۱۱۳) بنابراین در بررسی معنای نشانه، علاوه بر معانی بنیادی واژگان، با روابط میان معانی واژگان در جمله و روابط معنایی جمله‌ها با هم روبه‌رو هستیم. معناشناسان روابط مفهومی را چنین طبقه‌بندی کرده‌اند:

الف) روابط مفهومی میان واژگان: شمول معنایی، تضاد معنایی، چند معنایی، هم‌معنایی، هم‌آوایی.

ب) روابط مفهومی میان جمله‌ها: تضمن معنایی، تأویل معنایی، انکار معنایی.» (ر.ک: پالمر، ۱۳۸۱: ۱۰۵-۱۷۰)

### ۵. ۱. روابط مفهومی میان واژگان

نشانه‌ها یک معنای بنیادی فهم‌پذیر برای همگان دارند. این معنا تکیه‌گاه گسترش و دگرگونی معنایی آن نشانه در بافت متن می‌شود. معنای توسعه‌یافته یا دگرگون شده نیز، از راه روابط مفهومی شمول و تضاد معنایی در سطح واژگان و تضمن معنایی در سطح جمله‌ها در متن پدیدار می‌گردد.

۵. ۱. ۱. شمول معنایی: «این امکان وجود دارد که مفهومی بتواند یک یا چند مفهوم دیگر را شامل شود؛ در چنین شرایطی، رابطه‌ی شمول معنایی مطرح خواهد بود که رابطه‌ی میان یک مفهوم و مفهوم‌های تحت شمول آن است؛ برای مثال، مفهوم واژه‌ی گل مفهوم واژه‌های لاله و سنبل و میخک و جز آن را در برمی‌گیرد.» (صفوی، ۱۳۸۳: ۹۹)

۵. ۱. ۲. تضاد معنایی: «اصطلاح تضاد معنایی را برای معانی متقابل به کار می‌بریم و واژه‌هایی را که در تقابل معنایی با یکدیگر قرار می‌گیرند، متضاد یکدیگر می‌نامیم.» (پالمر،<sup>۱</sup> ۱۳۸۱: ۱۳۶)

در این پژوهش، بررسی روابط مفهومی واژگانی از نوع هم‌آوایی، هم‌معنایی و چندمعنایی به این دلایل کنار گذاشته شد؛ نخست آن که هم‌آوایی نشانه‌ها چون «شیر» و «شیر»، در تحلیل روابط مفهومی نشانه‌ها در متن نقشی ندارند؛ دوم این که بسیاری از زبان‌شناسان هم‌معنایی واژگانی را بنابر دلایل بسیاری غیرممکن می‌دانند؛ زیرا «دو واژه هنگامی هم‌معنا تلقی می‌شوند که مجموعه مشخصه‌های آن‌ها یکسان باشد... یافتن دو هم‌معنای کامل دشوار است.» (فالك،<sup>۲</sup> ۱۳۷۷: ۳۵۴). سوم، چندمعنایی یک واژه که در فرهنگ‌های لغات مثلاً ذیل، «انگیختن: تحریک کردن، جنباندن، بلند کردن، وادار کردن،

<sup>۱</sup> Palmer, Frank Robert.

<sup>۲</sup> Falk, Julia S

جهاندن و شوراندن مشاهده می‌شود» (ر.ک: غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۱۵) معانی‌ای هستند که در متون گوناگون از یک نشانه دیده شده‌است نه در یک متن؛ از این روی در بررسی روابط مفهومی نشانه‌ی «نیاز» در دیوان حافظ به کار نمی‌آیند.

## ۵. ۲. روابط مفهومی میان جمله‌ها

۵. ۲. ۱. **تضمن معنایی**؛ که آن را چنین توصیف می‌کنند: «تضمن در اصل فرایند درک معنی ضمنی است؛ یعنی معنایی که در ظاهر پاره‌گفتارهای ما وجود ندارد؛ ولی می‌شود درک کرد؛ برای نمونه می‌توان شخصیت کسی را به صورت [زیر] معرفی کرد؛ او آخرین تکه‌ی نان را با تو تقسیم کرد. مسلماً مخاطب چنین پاره‌گفتاری، به این درک نمی‌رسد که چنین فردی فقط یک تکه نان داشته و آن را هم با وی تقسیم کرده است؛ بلکه به شکل ضمنی درمی‌یابد که گوینده، شخص مورد نظر را مهربان و سخاوتمند می‌داند؛ اما انگار این معنی ضمنی برای همه روشن است.» (لاینز،<sup>۱</sup> ۱۳۹۱: ۳۹۰)

رابطه‌ی تأویل معنایی میان جمله‌ها، به جمله‌هایی مربوط می‌شود که معانی بسیار نزدیکی دارند؛ مانند: «این خانه از آن داود است»، «داود این خانه را در تملک دارد»، «این خانه به داود تعلق دارد» و «صاحب این خانه داود است.» (ر.ک: غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۱۷) همچنین؛ «تضاد مفهومی موجود بین جمله‌ها را انکار گوینده... مانند رابطه‌ی دو جمله‌ی: «علی متأهل است» و «علی مجرد است.» (همان، ۳۱۹) از آن‌جا که روابط انکار معنایی و تأویل معنایی میان جمله‌ها در مطالعه‌ی گسترش و دگرگونی معنایی نشانه‌ها در متن نقشی ندارند، در این پژوهش کنار گذاشته شدند. در جمع‌بندی نهایی از کل روابط مفهومی، سه رابطه‌ی شمول معنایی نشانه‌ها و تضاد معنایی نشانه‌ها و تضمن معنایی جمله‌ها، در تحلیل متن به کار گرفته شدند.

## ۶. گسترش معنایی زهد

در شعر حافظ مفهوم «نیاز» همه جا در تقابل با «زهد» دیده می‌شود. بنابراین گام اول، فهم معنای بنیادی «زهد» و «زاهد» است. معانی قاموسی ذیل زهد در لغت نامه‌ی دهخدا را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد؛ اول، معانی‌ای که در حوزه‌ی شمول معنایی با

<sup>۱</sup> Lyons John

نشانه‌ی «زهد» و «زاهد» قرار می‌گیرند و دوم، معانی‌ای که در تقابل معنایی با «زهد» و «زاهد» قرار می‌گیرند.

الف) گروه اول: روابط مفهومی دارای شمول و تضمن معنایی با زهد؛ «زهد در لغت ترک میل به چیزی و در اصطلاح اهل حقیقت دشمن داشتن دنیا و روی گرداندن از آن و گفته‌اند ترک راحت دنیاست به خاطر راحت آخرت و گفته‌اند آن که دل خود را از آن چه دست تو از آن تهی است، خالی داری. به اصطلاح سالکان، زهد بیرون آمدن از دنیا و آرزوهایی که بدان تعلق دارد مثل مال و جاه و ملک و ناموس و غیره و قیل زهد آن را گویند که از زن و فرزند بیزار شود بلکه خود را و ماسوای حق را گم کند... پارسا شدن.» (ر.ک: دهخدا، لغت نامه: ذیل زهد و زاهد).

ب) گروه دوم: روابط مفهومی دارای تضاد معنایی با زهد: «راغب شدن، رغبت کردن، خواهان شدن، خواهانی نمودن، روی کردن به چیزی، خواهش نمودن به لذات دنیا» (همان).

مرور پیشینه‌ی تاریخی حضور این نشانه، نشان می‌دهد که «زهد» در ابتدای ظهور جهان‌بینی صوفیانه، شیوه‌ی سلوک بود. کم‌کم با گسترش و رشد جریان‌های فکری صوفیه، زهد کارآیی خود را از دست داد و از دیدگاه عارفان بزرگ، زمینه‌ساز پیدایش آسیب‌های فردی و اجتماعی بسیاری شد. شواهد نشان می‌دهند که از قرن دوم «زهد» در متون صوفیه بار معنایی ضمنی بسیاری را در خود جای داده و گسترش معنایی یافته، تا جایی که در شرایط سیاسی اجتماعی و فرهنگی قرن هشتم به ویژه تحت تأثیر نگرش ملامتی حافظ، دچار دگرگونی معنایی شده و آشکارا معانی متضاد با معنای بنیادی‌اش را به خود گرفته؛ بدین گونه زمینه‌ی خلق مفهوم دیگری از زهد در نشانه‌ی «نیاز» فراهم گردیده است. این موضوع نشان می‌دهد که جهان‌نگری خالق متن، مهم‌ترین عامل دگرگونی معنایی برخی نشانه‌ها است. به عبارتی «شیوه‌ی نگرش به جهان و پدیده‌های آن نیز در دگرگونی معنایی مؤثر است.» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۱۴۴) بدین سبب هر جا که نشانه‌ی «نیاز» آمده است، آن را در تقابل با «زهد» می‌بینید. این تقابل‌ها ما را وادار می‌کند که برای فهم «نیاز»، ابتدا به معنای بافتی «زهد» در دیوان حافظ بپردازیم.

#### ۶. ۱. زهد و راه نبرد به معرفت

زاهد از راه به رندی نبرد معذور است عشق کاریست که موقوف هدایت باشد

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۰۶)

راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

(همان: ۶)

پیش زاهد از رندی دم مزن که نتوان گفت با طیب نامحرم حال درد پنهانی

(همان: ۳۱۷)

تضمن معنایی در ابیات بالا دلالت بر این دارد که زاهد از «دانستن راز درون پرده» و «راه بردن به رندی» ناتوان است؛ حال آنکه هدف زهدورزی رسیدن به معرفت است: «محمی‌الدین عربی... می‌گوید: خردمند باید دانشی بیاموزد که موجب تکامل ذات او شود و با او منتقل شود و این نیست مگر علم معرفت، معرفتی که با عنایت او و با کشف و شهود حاصل گردد...» (هروی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۵۳۳) از این روی «راه نبردن به معرفت» در پیوند معنایی با زاهد قرار گرفته است.

#### ۲.۶. زهد و فهم نکردن

زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۲۹)

این شاهد متضمن معنای، فهم نکردن، دریافتن و درک نکردن زاهد است و بر تقابل میان زهد با «فهم کردن، دریافتن، فهمیدن، درک کردن» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل فهم کردن) دلالت دارد.

#### ۳.۶. زهد و خامی

زاهد خام که انکار می و جام کند پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۰۱)

تضمن معنایی بیت فوق، دلالت بر خامی زاهد دارد و خام با «بی تجربه، ناآزموده، مردم بی وقوف و زیان‌کار، بی تربیت، سرد و گرم ناچشیده، غیرکامل و ناپخته، از حوادث دهر پند ناگرفته، بی مهارت در امور به واسطه‌ی جانفتادگی، جانفتاده» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل خامی) پیوند معنایی دارد. بنا بر این در تضاد با، باتجربگی، آزمودگی، وقوف و پختگی قرار می‌گیرد.

#### ۴.۶. زهد و بی‌خبری

بی خبرند زاهدان نقش بخوان و لا تقل مست ریاست محتسب باده بده و لا تخف

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۹۸)



## نقش روابط مفهومی در گسترش و دگرگونی معنایی نشانه‌های زبانی ..... ۵۷

صفت بی‌خبری زاهد با معانی «بی‌اطلاع، بی‌آگاه، ناآگاه» (همان: ذیل بی‌خبری) پیوند معنایی دارد و «زاهد» در تقابل با، باخبر و آگاه قرار می‌گیرد.

### ۵.۶. زهد و ظاهرپرستی

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه (حافظ، ۱۳۶۵: ۴۹)

ظاهرپرستی شمول معنایی با ظاهرین دارد: «ظاهرین آن که فقط به ظواهر امر توجه دارد، آن که قادر به دقت در عمق مسایل نیست» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل ظاهرپرست). تضمن معنایی نیز چنین دلالت می‌کند که: «ظاهرپرست و بی‌خبر کیست؟... ظاهرپرستان تنها به ظواهر امور می‌نگرند و می‌خواهند همه را یکسان و همچون خود ببینند؛ اما از طبیعت انسان و روحیات مردم آگاه نیستند و از این رو هرچه درباره‌ی تک‌روان و خداوندان اندیشه و صاحبان راه مستقل در زندگی بگویند، جای شگفتی و انزجار و کراهت نیست.» (زریاب‌خویی، ۱۳۷۴: ۲۰۹) پس در تقابل با باطن بین قرار می‌گیرد.

### ۶.۶. زهد و غرور

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه رند از سر نیاز به دارالسلام رفت (حافظ، ۱۳۶۵: ۵۷)

غرور: «فریفتن، بیهوده امیدوار کردن کسی را، اطماع در آنچه صحیح نبود، آراستن خطا، چنانکه گمان رود که صواب است، فریفتگی، فریب، حيله، زرق» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل غرور)، در پیوند معنایی با زهد و در تقابل با «راستی و درستکاری» قرار دارد.

### ۶.۷. زهد و خودبینی (عُجب)

برو ای زاهد خودبین که ز چشم من و راز این پرده نماند و نماند خواهد بود (حافظ، ۱۳۶۵: ۱۳۸)

بود آیا که در میکده‌ها بگشایند گره از کار فرو بسته‌ی ما بگشایند  
اگر از بهر دل زاهد خودبین بستند دل قوی دار که از بهر خدا بگشایند

(همان: ۱۳۵)

یا رب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید دود آهیش در آینه‌ی ادراک انداز

(همان: ۱۷۷)

در این شواهد، میان «زاهد» و «خودبین» در معنای «بیننده‌ی خود، با عجب، خودپرست، خودخواه، مغرور، متکبر» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل خودبین) پیوند دیده می‌شود. این شمول معنایی نشان‌دهنده‌ی دگرگون شدن معنایی «زهد» در نگرش عارفانه‌ی حافظ است. تضمن معنایی، خودبینی و زهد، از سویی در تقابل با معنای بنیادی «زاهد» و از سویی در تقابل با معنای اصطلاحی زهد صوفیانه است. زهد می‌بایست عامل رهایی از خودبینی باشد؛ اما در عمل به خودبینی انجامیده است. پس زاهد در تضاد با «بیننده‌ی دیگری، دیگرخواه، فروتن و پذیرنده و محترم دارنده‌ی دیگران» قرار می‌گیرد.

#### ۶. ۸. زهد و گران‌جانی

نوبه‌ی زهد فروشان گران جان بگذشت      وقت رندی و طرب کردن رندان پیداست

(حافظ، ۱۳۶۵: ۵)

گران‌جان در معنای «دیرپذیر، بسیار مقاومت‌کننده، سخت‌جان، دون، آن که معاشرتش نامطبوع و گران‌آید، بسیار پیر و سالخورده، پست و خسیس، کاهل و سست و...» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل گران‌جان) با زاهد در پیوند و در تقابل با «پذیرنده، انعطاف‌پذیر، پسندیده، بزرگوار، بخشنده و شخصی که دیدارش گوارا است و سبک‌روح» قرار می‌گیرد.

زهد گران که شاهد و ساقی نمی‌خرند      در حلقه‌ی چمن به نسیم بهار بخش

(همان: ۱۸۴)

گران نیز در معنای «سنگین، ثقیل، ناگوار، ناپسند، طاقت‌فرسا، مشکل» در پیوند معنایی با زهد و در تضاد با «سبک، گوارا، پسندیده و آسان» قرار می‌گیرد.

#### ۶. ۹. زهد و عبوسی

عبوس زهد به وجه خمار نشیند      مرید خرقه‌ی دردی‌کشان خوش‌خویم

(همان: ۲۵۴)

عبوس: «بسیار ترش‌روی، کج‌خلق و گرفته در مجلس بودن، ترش‌رخساره، کنایه از ناخوش و بی‌دماغ» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل عبوس) با زهد در پیوند است و با «خوش‌خوی و نیک‌خوی» تضاد دارد.

۶.۱۰. زهد و بدخویی

گله از زاهد بدخو نکنم رسم این است که چو صبحی بدمد در پی‌اش افتد شامی

(حافظ، ۱۳۶۵: ۳۱۳)

تضمن معنایی صفت بدخوی: «بدخلق، تندخو، بی‌ادب، شریر، بدخوی، بدخلق، زشت‌خوی» (ر.ک: دهخدا، لغت‌نامه: ذیل بدخو) را در پیوند معنایی با زاهد و در تضاد با «خوش‌خلق، باادب، نیکوکار و نیک‌خوی قرار می‌دهد.

عبوس زهد به وجه خمار نشیند مرید خرّقه‌ی دردی‌کشان خوش‌خویم

(حافظ، ۱۳۶۵: ۲۵۴)

۶.۱۱. زهد و خشکی

صوفی گلی بچین و مرّقع به خار بخش وین زهد خشک را به می خوش‌گوار بخش

(همان: ۱۸۴)

ز زهد خشک ملولم کجاست باده‌ی ناب که بوی باده مدامم دماغ تر دارد

(همان: ۷۸)

«زهد خشک، عبارتست از آن‌که صورت زهدش منجر به احوال معنوی نباشد و برخی گفته‌اند زهدی که بی‌عشق و محبت باشد.» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل زهد) تضمن معنایی خشکی زهد بر نبود عشق دلالت دارد و زهد در تضاد با عشق و محبت قرار می‌گیرد.

۶.۱۲. زهد و عیب کردن

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

(حافظ، ۱۳۶۵: ۵۵)

عیب کردن در معانی: «ظاهر کردن خطا و قصور و گناه کسی، به بدی و نقص منسوب داشتن، عیب شمردن، آهو خواستن، نکوهیدن، سرزنش کردن، کسی که تفحص بدی‌ها و معایب دیگران کند تا آن‌ها را آشکار سازد، بدگوی مردمان»، (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل عیب کردن) با زهد پیوند معنایی و در تقابل با «عیب‌پوشی و قضاوت نکردن درباره‌ی دیگران» قرار دارد.

۶.۱۳. زهد و خرده گرفتن

برو ای زاهد و بر دُرْدکشان خرده مگیر که ندادند جز این تحفه به ما روز الست

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۹)

۶. \_\_\_\_\_ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۷، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۴ (پیاپی ۲۳)

خرده‌گیر: «عیب‌جوی و نکته‌گیرنده، عائب، عیب‌گرفتن، نکته‌گیری کردن، خرده‌سنجی کردن، انتقاد کردن»، (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل خرده‌گیر) در تقابل با عیب‌پوشی است.

۱۴.۶. زهد و گوشه‌نشینی

من به خیال زاهدی گوشه‌نشین و طرفه آنک مغبچه‌ای ز هر طرف می‌زنم به چنگ و دف

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۹۸)

زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان گذشت با سر پیمانانه شد

(همان: ۱۱۴)

گوشه‌نشین با خلوت‌نشین پیوند معنایی دارد «کناره‌نشین، گوشه‌گیر و گوشه‌گزین، تنها، مجرد، خلوت‌نشین، منزوی، معتزل، خانه‌نشین، عاکف» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل گوشه‌نشین) با زهد پیوند و در تقابل با، همنشینی با جمع قرار دارد.

۱۵.۶. زهد و طامات

ما مرد زهد و توبه و طامات نیستیم با ما به جام باده‌ی صافی خطاب کن

(حافظ، ۱۳۶۵: ۲۶۵)

تضمن معنایی بیت، زهد را در پیوند با طامات: «اقوال پراکنده، یعنی قول پراکنده و شبادانه، هذیان و سخنان هرزه و اراجیف و بی‌اصل، گفتار بیهوده، خرق عادت و کرامت، لاف و گراف صوفیان در باره‌ی اظهار کشف و کرامات خود، اقوال پراکنده و سخنان بی‌اصل و پریشان که بعضی صوفیان برای گرمی بازار خود گویند، سخن‌های بلند که صوفیه برای اظهار کرامت و شرافت مرتبه گویند و باعث پندار نفس و سوءاعتقاد مردم شود، بلاهای بزرگ، مصیبت عظیم، سخن‌های پریشان، احادیث و حکایات اختراعی» (ر.ک: دهخدا، لغت‌نامه: ذیل طامات) قرار داده است.

۱۶.۶. زهد و از سر پیمان گذشتن

زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان گذشت با سر پیمانانه شد

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۱۴)

در این نمونه نیز از سر پیمان گذشتن: «عمل پیمان‌شکن، نقض عهد، عهد نگاه‌نداشتن، زنهارخواری، خُلف عهد، غدر، خیانت، آنکه عهد بسته نگاه ندارد، ناقض عهد، عهدشکن، نکاث، ناکث، غدار، آنکه بر عهد خود ثابت نباشد، زنهارخوار، عهد گسل» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل: از سر پیمان گذشتن)، توصیف زاهد است و در تضاد با «پیمان نگاه‌داشتن، امانت‌داری، وفای به عهد، آن که عهد بسته نگاه دارد» قرار دارد.

۱۷.۶. زهد و فریبکاری

چو طفلان تا کی ای زاهد فریبی      به سیب بوستان و شهد و شیرم

(حافظ، ۱۳۶۵: ۲۲۳)

تضمن معنایی بیت به فریبکاری و عوام‌فریبی زاهد اشاره دارد؛ «زاهدان از راه عوام‌فریبی حقیقت را فدای اغراض پلید خویش می‌ساختند.» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل زاهد) بنابراین زاهد با «فریبکار: مکار، غدار، فریب‌ساز، فرینده» (همان: ذیل فریب‌کاری) پیوند دارد و در تضاد با «درستکاری، صداقت و راست‌کرداری» قرار می‌گیرد.

۱۸.۶. زهد و لذت‌طلبی

زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست      تا در میانه خواسته‌ی کردگار چیست

(حافظ، ۱۳۶۵: ۴۵)

زاهد اگر به حور و قصور است امیدوار      ما را شراب‌خانه قصور است و یار حور

(همان: ۱۷۰)

ابیات بالا دلالت بر «طلبیدن حور و قصور و طلبیدن شراب کوثر» دارد که شکلی بازگونی لذت‌طلبی زاهد است؛ از این روی لذت‌طلبی با زهد پیوند معنایی دارد: «زهد به نزدیک غیرعارف معاملتی است، گوئی زاهد متاع دنیا به متاع آخرت دهد؛» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل زاهد) و در تضاد با «وارستگی از تعلقات و ترک لذات» است.

به خلدم دعوت ای زاهد مفرما      که این سیب زنج زان بوستان به

(حافظ، ۱۳۶۵: ۲۸۰)

بر تو گر جلوه کند شاهد ما ای زاهد      از خدا جز می و معشوق تمنا نکنی

(همان: ۳۲۲)

زاهد برو که طالع اگر طالع منست      زاهد برو که طالع منست

(همان: ۲۴۳)

۱۹.۶. زهد و حسابگری

در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش      این داغ که ما بر دل دیوانه نهادیم

(همان: ۲۴۹)

زاهد پشیمان را ذوق باده خواهد کشت      عاقلا مکن کاری که آورد پشیمانی

(همان، ۳۱۷)

تضمن معنایی ابیات بر حسابگری و سودجویی زاهد دلالت دارد زیرا عقل معاش و سود و زیان معیار گزینش زاهد است.

#### ۶. ۲۰. زهد و طلب دست‌بوسی

مبوس جز لب ساقی و جام می حافظ که دست زهدفروشان خطاست بوسیدن

(همان، ۲۶۴)

این بیت به پیوند معنایی زهد با دست‌بوسی، تکبر، جاه‌طلبی و خواست قدرت اشاره دارد. بابک احمدی در این باره می‌گوید: «... این گونه‌ی عارفانه‌ی خواست حقیقت، به واقع خواست قدرت است و انعکاس زندگی زمینی و موقعیت‌های حقیری که هرچند کتاب (تذکره الاولیاء) ادعای رد آن را داشته، باز به شکلی دیگر همه را طلب کرده است. یکی از آن موقعیت‌ها نسبت مرید و مرادی است...» (احمدی، ۱۳۷۶: ۳) از این روی زهد با «خواست دست‌بوسی، خواهندگی قدرت و طلب جاه» (ر.ک: خرمشاهی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۶۵-۳۶۸) در پیوند و با آزادگی در تضاد است.

#### ۷. دگرگونی معنای زهد

پیشینه‌ی مقابله‌ی انتقادی با زهد به قرن ششم و شعر سنایی می‌رسد. از قرن ششم تا قرن هشتم روند آسیب‌شناسی زهد در زبان صوفیان بزرگ، موجب پیوند معنایی «زهد» با «ریا» و سپس دگرگونی معنای «زهد» شده است و سرانجام گسترش شمول معنایی آن به معنای «ریا» انجامیده است؛ بدین سبب تقابل چشمگیری میان معنای بنیادی زهد با معنای بافتی زهد در دیوان حافظ دیده می‌شود.

#### ۷. ۱. زهد ریا

شواهد بسیاری در دیوان حافظ، از بیشترین روابط مفهومی و پیوندهای معنایی میان زهد و ریا را نشان می‌دهند. روابط مفهومی شمول و تضمن معنایی، هم‌پوشانی معنایی، تضاد معنایی و مجاورت نشانه‌های زهد و ریا تا جایی پیشرفته که ترکیب «زهد ریا» را پدید آورده است. در این ترکیب زهد با معانی ریا: «ظاهرسازی، چشم‌دیدگی، ساختگی، ظاهری، تظاهر، دورویی» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل ریا)، پیوندهای عمیقی دارد.

ز خانقاه به میخانه می‌رود حافظ مگر ز مستی زهد ریا به هوش آمد

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۱۷)

نقش روابط مفهومی در گسترش و دگرگونی معنایی نشانه‌های زبانی ..... ۶۳

بشارت بر به کوی می فروشان      که حافظ توبه از زهد ریا کرد

(همان: ۸۸)

می صوفی افکن کجا می فروشند      که در تابم از دست زهد ریایی

(همان: ۳۳۱)

حافظ مکن ملامت رندان که در ازل      ما را خدا ز زهد ریا بی‌نیاز کرد

(همان: ۹۰)

اگر به باده‌ی مشکین دلم کشد شاید      که بوی خیر ز زهد ریا نمی‌آید

(همان: ۱۵۴)

آتش زهد ریا خرمن دین خواهد سوخت      حافظ این خرقه‌ی پشمینه بینداز و برو

(همان، ۳۷۳)

ترکیب «زهد ریا» نشان‌گر هم‌پوشانی معنایی «زهد» و «ریا»، در سه مفهوم «تزویر»، «عُجب» و «دوری از خیر» است.

### ۲.۷. ریا و تزویر

ای کبک خوشخرام کجا می‌روی بایست      غره مشو که گربه‌ی زاهد نماز کرد

(حافظ، ۱۳۶۵: ۹۰)

همایی می‌گوید: «گربه‌ی زاهد در شعر حافظ نیز ترکیب اضافی است و این جمله در استعمالات ادبی کنایه است از مردم مزور و ریاکار که زهد و عبادت را دام تزویر و وسیله‌ی فریب و صید عوام قرار داده‌اند.» (همایی، بی‌تا: ۳۵) تصویرگربه‌ی زاهد پیوند عمیق معنایی میان زهد، ریا و تزویر پدید آورده که دستاورد تجربه‌ی درازمدت و تکرارشونده‌ی اجتماعی از قرن دوم تا هشتم است.

### ۳.۷. ریا و دوری از خیر

اگر به باده‌ی مشکین دلم کشد شاید      که بوی خیر ز زهد ریا نمی‌آید

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۵۴)

توصیف زهد به «دوری از خیر»، موجب شده معانی خیر چون: «کرم، بزرگواری، نجابت، نیکویی و خوبی» (ر.ک: همان: ذیل خیر) در تقابل با زهد و با معانی ریا چون:

«ظاهرسازی، چشم‌دید، ساختگی، ظاهری، تظاهر، دورویی» (همان، ذیل ریا) پیوند بیابد و در تقابل با آزادگی، پاکدلی و راستی قرار بگیرد.

خوش می‌کنم به باده مشکین مشام جان      کز دلق پوش صومعه بوی ریا شنید

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۶۲)

باده نوشی که در او روی و ریایی نبود      بهتر از زهدفروشی که در او روی و ریاست

(همان: ۵)

جام می‌گیرم و از اهل ریا دور شوم      یعنی از اهل جهان پاکدلی بگزینم

(همان: ۲۳۸)

گفتی از حافظ ما بوی ریا می‌آید      آفرین بر نفست باد که خوش بردی بوی

(همان: ۳۲۵)

#### ۴.۷. ریا و عُجب

ساقی بیار آبی از چشمه‌ی خرابات      تا خرقه‌ها بشویم از عُجب خانقاهی

(همان: ۳۲۸)

در شرح بیت بالا آمده: «... آرایش و رذالت زهد ریایی به حدی است که در مقایسه با آن، باده‌خواری نوعی تطهیر و شست و شو به شمار می‌رود.» (یثربی، ۱۳۷۶: ۴۱۴)

تاکنون در همه‌ی معانی در پیوند با زهد، وجه مشترک معنایی «خودبینی، عُجب، کبر و ریا» دیده می‌شود که در تقابل با «خدابینی» موجود در معنای بنیادی زهد قرار دارد. این مطلب بازتاب نگرش حافظ در معانی نشانه‌های زبانی شعر او است.

ناخوشایندی زهد در شعر حافظ، به سبب هم‌پوشانی معنایی گسترده‌ی آن با سه نشانه‌ی «غرور» و «کبر» و «خودبینی» است که هر سه در معانی: «بیننده‌ی خود، با عُجب، خودپرست، خودخواه، مغرور، متکبر» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل خودبین) مشترک هستند. خودبینی معنای دو نشانه‌ی عُجب و تکبر را هم در برمی‌گیرد؛ بنابراین خودبینی نقطه‌ی مرکزی آسیب‌شناسی زهد است. چنانکه پژوهندگان نیز می‌گویند: «... اما زهد چنانکه در کردار زاهدان زمینی می‌توان دید، خودبینی (عُجب) نیز می‌آورد و این خودبینی در کردار و گفتار زاهدان آسمانی نیز دیده می‌شود.» (آشوری، ۱۳۷۷، ۱۹۹)

غزالی نیز می‌گوید: «... سبب دوم در کبر، زهد و عبادت است که عابد و زاهد و صوفی و پارسا از تکبر خالی نباشد تا دیگران به خدمت و زیارت خویش اولی‌تر بینند و گویی



متنی بر مردمان نهند از عبادات.» (غزالی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۲۶۰) بنابراین زهد در معنای مشترک خودبینی با «ریا» پیوند می‌یابد؛ چنان که در ذیل ریا مشاهده می‌شود: «آن‌که کارهای نیک را برای دیدار و گوشزد مردمان کند، نه برای خوش‌آمد خدا.» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل ریا) این تقابل‌های معنایی نشان دشمنی حافظ با ریا است؛ چنانکه «همه‌ی عمر و اندیشه و هوش و هنر و نیز کاری‌ترین سلاح خود یعنی طنز را وقف مبارزه با آن می‌کند. چون که علم و عمل و فضل و هنر و فرد و جامعه را به تباهی می‌کشاند.» (ر.ک: خرمشاهی، ۱۳۶۷: ۹۱)

### ۸. مفهوم زهد و زاهد

در جمع‌بندی کلی بررسی روابط مفهومی بحث شده، می‌توان گفت؛ «زهد» و «زاهد» در شعر حافظ معانی بافتی: راه نبردن به معرفت، فهم نکردن، خامی، بی‌خبری، عاری از عشق، ظاهرپرستی، غرور، خودبینی، عُجب، گران‌جانی، عبوسی، بدخویی، خشکی، عیب‌جویی، خرده‌گیری (پاک دیدن خود از عیب و گناه و گناهکار دیدن دیگران)، گوشه‌نشینی، گفتن سخنان شیادانه و طامات، از سر پیمان گذشتن، فریبکاری، مردم‌فریبی، لذت‌طلبی، حسابگری، طلب دست بوسی و جاه‌طلبی، را در خود دارند. مهم‌تر این که «زهد» در تقابل با رندی، خردورزی، فهیم بودن، پختگی، باخبری، محرم راز بودن، باطن‌بینی، حق‌بینی، سبک‌رویی، خوش‌خویی، خوش‌رویی، عیب‌پوشی، راست‌کاری، آزادگی، عاشقی، آگاهی و... قرار می‌گیرد. بدین سبب در جهان‌نگری حافظ و بسیاری از صوفیان بزرگ پدیده‌ای آسیب‌زا و ناخوشایند است. در این حال؛ «وقتی واژه‌ای با پدیده‌ای ناخوشایند مرتبط باشد، پس از مدتی صورت آن واژه نیز به نظر ناخوشایند می‌آید و در نتیجه سعی می‌شود تا واژه‌های خوشایند جانشین این واژه گردد.» (پالمر، ۱۳۸۱: ۱۱۳) چنین است که حافظ هر جا که از پدیده‌ای ناخوشایند انتقاد می‌کند، از آنچه خوشایند است، نمونه‌ی مثالی می‌آفریند. اگر خانقاه، صومعه، آتشکده، دیر، مسجد، مجالس و عظم و کنشت را آلوده‌ی ریا می‌داند، در تقابل با آن خرابات و دیرمغان را بنا می‌نهد. اگر زاهد را رسوا می‌کند، در تقابل با آن رند را می‌ستاید. اگر زهد ریا را طرد می‌کند، «نیاز» را برمی‌گزیند و معانی در تقابل با زهد و زاهد را در آن می‌گنجاند.

### ۹. گسترش معنایی نیاز

در گام اول باید معنای بنیادی و قاموسی «نیاز» روشن شود. نیاز به معنای: «بی‌نوائی، تنگدستی، فقر، نداری، فاقه، املاق، گدایی، درخواست، استدعا، التماس، خواهش، تمنی، عجز، انکسار، خضوع، خشوع، ابتهال، زاری، تضرع، لابه، عرض حاجت، حاجت، احتیاج، بینوائی، تنگدستی، اظهار محبت، مقصود، مطلوب، ضرورت، آرزو، میل، خواهش، دوست، گرمی، عزیز، نیازی، محبوب، تحفه‌ی درویشان، هدیه، پیشکش، مزد فالگو، مزد قرآن خوان، هدیه و پیشکش از نقد و جنس که به مرشد یا پیری دهند، مجازاً نذری که برای گرفتن مراد و حاجت خود به نام نبی و ولی داده شود که بیشتر به شکل خوراک است، حاجتمند، محتاج، آرزومند، پیشکش و هدیه نزد مرشد و مرادی بردن، نذرانه نزد اولیاءالله بردن، چیزی نذر مزار اولیاء و اقطاب کردن.» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل نیاز) آمده و تنها نشانه‌ی در تقابل معنایی با نیاز، «ناز» است.

معانی قاموسی «نیاز» در ابتدا هیچ پیوند یا رابطه‌ی شمول معنایی یا تضمن معنایی با «زهد» ندارد؛ اما در تقابل با زهد در معنای: «راغب نشدن، رغبت نکردن، خواهان نشدن، خواهانی نمودن، روی نکردن به چیزی، خواهش نمودن.» (رک: دهخدا، لغت‌نامه: ذیل زهد) قرار دارد؛ بنابراین برای درک گسترش معنایی «نیاز» باید تقابل‌های معنایی آن را بررسی کرد.

#### ۹.۱. نیاز و غرور

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه  
رند از ره نیاز به دارالسلام رفت  
(حافظ، ۱۳۶۵: ۵۷)

#### ۹.۲. نیاز و عجب

زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز  
تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد  
(همان: ۱۰۶)

#### ۹.۳. نیاز و تکبر

از وی همه مستی و غرور است و تکبر  
و ز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است  
(همان: ۲۹)

«متکبر کسی است که در مقایسه با ذاتش دیگری را کوچک می‌بیند و به غیر خویش، با چشم پادشاهان به بندگان می‌نگرد. حال اگر این نگرش صادق باشد، تکبر حق است و

#### نقش روابط مفهومی در گسترش و دگرگونی معنایی نشانه‌های زبانی ..... ۶۷

صاحب آن در این تکبر سزاوار و محبوب است و این علی‌الاطلاق جز درباره‌ی حضرت حق سبحانه و تعالی صورت نمی‌بندد و اگر این نگاه و نگرش نادرست بود و او در تفرّد به عظمت چنانکه می‌دید نبود، آنگاه تکبری مذموم است.» (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۵۰۲) از این روی، حافظ زهد را به سبب همراهی‌اش با خودبینی و تکبر انسانی مورد انتقاد عمیق قرار می‌دهد. در واقع عجب، با دو واژه‌ی تکبر و غرور هم‌پوشی معنایی دارد و این سه نشانه، در معنای مشترک «کوچک دیدن دیگران» یا «خودبینی» در تقابل با «نیاز» قرار دارند. پیشتر نیز شواهد نشان دادند که سویی‌ی مهم تقابل «زهد» و «نیاز» در هم‌پوشانی زهد با خودبینی، تکبر، غرور و عجب انسانی است.

#### ۴.۹. نیاز و ناز

معنای ضمنی و بافتی حاصل از تقابل معنای بنیادی و قاموسی «نیاز» با «ناز»، بیان‌گر نگرشی است که «ناز» را کنش معشوق و ناشی از استغنا و او می‌داند. چنین است که معنای بنیادی ناز: «رفاه، آسایش، تنعم، کامرانی، نعیم، نعمت، تن آسانی، شادکامی، عزت، بزرگی، احترام، رامش، فخر کردن، تفاخر، افتخار، تکبر، خودمنشی، عجب، بطر، استکبار، نخوت، بالش، فخر»، در پیوند با استغنا و در تقابل با «نیاز» قرار می‌گیرند. تقابل «ناز» و «نیاز» در شعر حافظ بیان چگونگی پیوند انسان با حق تعالی است. از این دیدگاه، ناز سزاوار حق تعالی و در تقابل با نیازمندی بنده قرار می‌گیرد.

میان عاشق و معشوق فرق بسیار است      چو یار ناز نماید شما نیاز کنید

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۶۳)

بهای نیم کرشمه هزار جان طلبند      نیاز اهل دل و ناز نازنینان بین

(همان: ۲۷۰)

ساعتی ناز مفرما و بگردان عادت      چون به پرسیدن ارباب نیاز آمده‌ای

(همان، ۲۸۲)

در نمی‌گیرد نیاز و ناز ما با حسن دوست      خرم آن کز نازنینان بخت برخوردار داشت

(همان: ۵۳)

در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند ناز آرند      که با این درد اگر در بند درمانند درمانند

(همان: ۱۳۰)

نکته‌ی جالب آن است که تضمن معنایی بیت زیر، بر همراهی ناز و نیاز دلالت دارد.  
ای سرو ناز حسن که خوش می‌روی به ناز عشاق را به ناز تو هر لحظه صد نیاز

(همان: ۱۷۵)

همچنین «ناز» در اصطلاح صوفیه به معنای «امتناع، استغنا نشان دادن معشوق به عاشق، استغنا معشوق را گویند از عاشق که مبنی باشد بر انگیزانیدن شوق، استغنا، قهر و عتاب و استغنائی که معشوق کند، منت گذاشتن، در مقابل نیاز عاشق» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل ناز) در تقابل با نیاز است؛ بنابراین علاوه بر تقابل معنایی ناز و نیاز، با پیوند معنایی ناز و نیاز در معنای اصطلاحی صوفیه روبه‌رو هستیم: «قوت دادن معشوق است مر عاشق حزین و غمگین را.» «همان» «ناز» از راه این پیوند، به معنای: «ملاطفت، دلجویی، ملایمت، نرمی، نوازش، تلاطف، تطف» (همان) هم نزدیک می‌شود.

#### ۹.۵. نیاز و عشق

ماییم و آستانه‌ی عشق و سر نیاز تا خواب خوش که را برد اندر کنار دوست

(همان: ۴۲)

تضمن معنایی ابیات بالا دلالت بر این دارد که نیاز به عشق، والاترین نیاز انسانی از دیدگاه حافظ است؛ از این روی میان عشق و نیاز پیوند وجود دارد. در واقع نیاز گریزناپذیر انسان، عشق به دوست است که با ناز و استغنا معشوق پیوند معنایی دارد. نشان مرد خدا عاشقی ست با خود دار که در مشایخ شهر این نشان نمی‌بینم

(حافظ، ۱۳۶۵: ۲۴۰)

نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند

(همان: ۱۲۵)

این داغ و که ما بر دل دیوانه نهادیم

در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش

(همان: ۲۴۹)

#### ۹.۶. نیاز و مستی

زان رو که مرا بر در او روی نیاز است

المنه لله که در میکده باز است

(همان: ۲۹)

نقش روابط مفهومی در گسترش و دگرگونی معنایی نشانه‌های زبانی ..... ۶۹  
تضمن معنایی جمله‌ها بالا دلالت بر نیاز به مستی برای رهایی از خود دارد که در نگرش حافظ یکی از راه‌کارهای درمان آسیب هولناک گرفتار خود شدن زاهد است.

#### ۹.۷. نیاز و درد

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد به آب دیده و خون جگر طهارت کرد

(همان: ۸۹)

در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند ناز آرند که با این درد اگر دربند درماند درماند

(همان: ۱۳۰)

درد در معنای: «رنج تن و رنج روح و رنج دل و آزار و وجع و الم» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل درد)، نمایان‌گر درد نیاز است؛ پس با نیاز پیوند معنایی دارد.

#### ۹.۸. نیاز و سوز

آه از آن جور و تطاول که در این دامگه است آه از آن سوز و نیازی که در آن محفل بود

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۳۹)

نیاز با درد یا سوز پیوند معنایی دارد؛ سوز یا سوزش حاصل تجربه‌ی درد است؛ بنابراین تجربه‌ی عمیق درماندگی و درد با نیاز پیوند معنایی دارد.

#### ۹.۹. نیاز و مروت

مروت گر چه نامی بی‌نشان است نیازی عرضه کن بر نازنینی

(همان: ۳۲۳)

مروت: «مردمی و مردی، عیارت است از آنکه نفس را ارادتی صادق بود بر تجلی به نیت استفادت و بذل مالابد یا زیاده بر آن، مروت تغافل است از زلت‌های دیگران، مردانگی، جوانمردی، بزرگواری، انصاف، عیاری، رجولیت، فتوت، مروت یکی از عناصر عدالت است و ترک آن نفی این را متضمن خواهد بود» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل مروت).  
تضمن معنایی بیت بالا، دلالت بر هم‌پوشانی مروت با «عرضه‌ی نیاز بر نازنینی» دارد. به عبارتی، مروت آن است که انسان با تمام وجود بیچارگی و نیاز خود را به معشوق ازلی درک کند و با همه وجود در پی پاسخ به این نیاز باشد.

#### ۹.۱۰. نیاز و مراد

نیازمند بلا گو رخ از غبار مشوی که کیمیای مراد است خاک کوی نیاز

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۷۴)

۷. \_\_\_\_\_ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۷، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۴ (پیاپی ۲۳)

مراد: «آرزو، کام، خواسته، بویه، خواهش، مطلوب، مقبول، خواست» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل مراد)، با نیاز شمول معنایی دارد. تضمن معنایی‌اش آن که؛ خود نیاز، پیوند دهنده‌ی انسان با مرادی است که بدان نیازمند است؛ پس نیاز با مراد پیوند معنایی می‌یابد.

۹. ۱۱. نیاز و بیچارگی

از وی همه مستی و غرور است و تکبر و ز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است

(حافظ، ۱۳۶۵: ۲۹)

بیچارگی؛ «درماندگی، عجز.» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل مراد) شدت نیاز، اوج درماندگی و بیچارگی در نیاز انسان به آفریدگار هستی، معنا پیدا می‌کند. پس بیچارگی با معانی بنیادی و قاموسی فقر: «درویش گردیدن، درویشی، بی چیزی، نداری، نداشت، نداشتی، خلاف غنی» (همان: ذیل فقر) پیوند می‌یابد.

۹. ۱۲. نیاز و فقر

تضمن معنایی و پیوند معانی بافتی بیچارگی و نیاز، معنای اصطلاح صوفیانه‌ی «فقر» را تداعی می‌کند: «در اصطلاح تصوف، حقیقت فقر، نیازمندی است؛ زیرا بنده همواره نیازمند است؛ چه بندگی یعنی مملوک بودن و مملوک به مالک خود محتاج است و غنی در حقیقت حق است و فقیر خلق و آن صفت عبد است. به حکم «اءتم الفقراء ألی الله و الله هو الغنی الحمید». بعضی گویند فقر عبارت است از فناء فی الله و اتحاد قطره با دریا و این نهایت سیر و مرتبت کاملان است که فرمود: «الفقر سواد الوجه فی الدارین» که سالک کلاً فانی شود و هیچ چیز او را باقی نماند و بداند که آنچه به خود نسبت می‌داده است همه از آن حق است و او را هیچ نبوده است.» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل فقر) گسترش معنای «نیاز» به «فقر عرفانی»، در کنار تقابل با «ناز» که ویژه‌ی حق تعالی است و شمول معنایی میان «نیاز» و «فقر»، همه‌ی این روابط مفهومی، برای بیان اندیشه‌ی عمیق «زهد حافظانه» به کارگرفته شده است.

۱۰. نیاز یا زهد حافظانه

هدف همه‌ی تلاش‌های حافظ دور کردن «زهد» از خودبینی زاهدانه و رسیدن به خدابینی نیازمندانه است. اکنون جدال حافظ با یک جنبه‌نگری و خودبینی در پس روابط مفهومی؛ شمول و تقابل معانی نشانه‌ها و تضمن معنایی میان جمله‌ها شعرش به

## نقش روابط مفهومی در گسترش و دگرگونی معنایی نشانه‌های زبانی ..... ۷۱

روشنی دیده می‌شود. بدین گونه در تودرتوی روابط مفهومی، نشانه‌های «زهد»، «ریا» و «نیاز»، در گسترش و دگرگونی معنایی یکدیگر سهیم می‌شوند. نمود دیگر این تغییر نگرش تاریخی از زهد به عشق، در نگرش عاشقانه‌ی حلاج، بایزید، خرقانی، بوسعید... و مولوی هم دیده می‌شود. این چرخش عظیم فکری، در پیدایش مفهوم فقر در اندیشه‌ی صوفیانه آشکار می‌شود. گسترش و عمق معنایی فقر نشان‌گر آن است که مفهوم «زهد» توان توصیف ماهیت پیوند خداوند و انسان را ندارد. حافظ با بهره بردن از این میراث با گسترش معانی بافتی «نیاز»، از یک‌سو آن را در تقابل با «زهد» و «ریا» قرار می‌دهد و از سوی دیگر، مفاهیم عمیق و پیچیده‌ی «فقر عرفانی» را در آن می‌گنجانند؛ تا مفهوم تازه‌ای از نشانه‌ی «نیاز» بیافریند.

### ۱۰. ۱. معانی بافتی نیاز

پیوندهای تضمن معنایی جمله‌ها، شمول و تضاد معنایی نشان می‌دهند که معانی بنیادی چون: «عبادت خالصانه... بریدن از ماسوی الله... خود را و ماسوای حق را گم کردن.» (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل زهد)، در «نیاز» و «زهد» مشترک هستند. با این تفاوت که «نیاز» از معانی بافتی ناخوشایند زهد پاک شده‌است. حافظ «زهد» را با خدایینی در نشانه‌ی «نیاز» پیوند می‌زند و از آسیب طلب قدرت و لذت‌طلبی بازگونه پاک می‌کند؛ بدین گونه، بخش تخریب‌شده و ناخوشایند معنای «زهد» را با آموزه‌ها و جهان‌نگری عارفانه‌اش، ترمیم می‌کند. این چنین در گذر از چالش با «زهد» و «زاهد»، با نگرشی عمیق، مفهوم نوی از «زهد» را در نشانه‌ی «نیاز» می‌آفریند.

مفهوم «نیاز» یا «زهد حافظانه» از پیوند معانی: فقر صوفیانه، نیاز دردمندانه‌ی بنده به معشوق ازلی، خدایینی، عبادت خالصانه حق تعالی، زهد پاک از کبر، زهد پاک از عُجب، زهد پاک از خودبینی، زهد پاک از ریا، بریدن از ماسوی الله، خود را و ماسوای حق را گم کردن، آزادگی، عشق به خالق، عشق به هستی، باور به زیستن و باروری در همه‌ی ابعاد وجودی انسانی، راز و نیاز عاشقانه با معشوق ازلی، مستی عبادت خالصانه‌ی شبانه، امید به دعای نیم‌شب و گریه‌ی سحری، نماز از سر درد، طهارت به آب دیده و خون جگر و... پدیدار می‌گردد. با چنین نگرشی است که، «خواجیه‌ی شیراز شبانگاهان و سحرگاهان از سر صدق و صفا و نور دورن به راز و نیاز می‌پرداخت... و این راز و نیاز را به نماز زاهد ترجیح می‌دهد.» (معین، ۱۳۶۹: ۳۶۴)

عمری است تا به راه غمت رو نهاده‌ایم      روی و ریای خلق به یکسو نهاده‌ایم

(حافظ، ۱۳۶۵: ۲۴۵)

زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز      تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد

(همان، ۱۰۶)

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد      به آب دیده و خون جگر طهارت کرد

(همان: ۸۹)

بیار می که چو حافظ مدامم استظهار      به گریه سحری و نیاز نیم شبی است

(همان: ۴۴)

زاهد چو از نماز تو کاری نمی‌رود      هم مستی شبانه و راز و نیاز من

(همان: ۲۶۸)

طهارت ار نه به خون جگر کند عاشق      به قول مفتی عشقش درست نیست نماز

(همان: ۱۷۴)

بر تو گر جلوه کند شاهد ما ای زاهد      از خدا جز می و معشوق تمنا نکنی

(همان: ۳۲۲)

### ۱۱. نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، شناساندن نقش روابط مفهومی در آفرینش مفاهیم ویژه با دگرگونی معنایی برخی نشانه‌ها در بافت متن است. این ویژگی در زبان اندیشمندانی دیده می‌شود که به آفرینش مفاهیم تازه برای بیان اندیشه‌های خود نیاز دارند. مطالعه‌ی موردی نشانه‌ی «نیاز» در شعر حافظ نشان داد که: خالق متن ادبی می‌تواند معانی ویژه‌ای از نشانه‌های زبانی بیافریند که خاص همان متن است. هدف این پژوهش آن بود که نشان دهد، چگونه معنای بنیادی نشانه، از راه شمول و تضاد معنایی واژگان و تضمن معنایی جمله‌ها، در بافت متن دگرگون می‌گردد. بدین صورت که در طی دلالت‌های ضمنی و ارجاعات معنایی بافتی‌ای که با معنای بنیادی نشانه هم‌پوشانی معنایی دارند، معنای بافتی ویژه‌ای به آن نشانه زبانی می‌پیوندد که گاه به کلی با معنای بنیادیش متفاوت می‌نماید. در آغاز بحث به سبب تقابل نیاز و زهد در بافت شعر حافظ، ابتدا به بیان معنای بنیادی زهد و سپس به معنای درون بافتی آن پرداخته شد. شواهد نشان



### نقش روابط مفهومی در گسترش و دگرگونی معنایی نشانه‌های زبانی ..... ۷۳

می‌دهند که از یک سو معانی بافتی زهد چنان از معنای بنیادی زهد دور شده که در تقابل با آن قرار گرفته و با ریا هم‌پوشانی معنایی پیدا کرده و ترکیب «زهد ریا» را پدید آورده است. از سوی دیگر برخی معانی بنیادی زهد و معنای بافتی «نیاز» به هم نزدیک شده و هم‌پوشانی معنایی پیدا کرده‌اند. در واقع حافظ با نگرش آسیب‌شناسانه‌ی اجتماعی و فردی‌ای که به زهد دارد، معانی بافتی‌ای به آن نسبت داده که به ریا نزدیکش کرده است؛ اما معنای بنیادی زهد همچنان در اندیشه‌ی او جایگاه مهمی دارد؛ ولی آن را در روند دلالت‌های ضمنی بافتی در نشانه‌ی «نیاز» گنجانده است. بدین گونه با گسترش و دگرگونی معنایی بافتی نشانه‌های «زهد» و «نیاز» روبه‌رو هستیم.

روابط مفهومی علاوه بر این که خود ابزار خلق معانی ویژه در نشانه‌های کلیدی متن هستند؛ خود نیز توان برجسته‌سازی زبانی، انسجام معنایی، خلق پویایی، افزایش معنا و آفرینش معانی نو را برای آفریننده متن فراهم می‌کنند و چندمعنایی، تأویل‌پذیری و رازآلودگی، دستاورد روابط مفهومی پیچیده‌ی نشانه‌ها و جمله‌های متن است. منتقد و شارح هم می‌تواند با بررسی روابط مفهومی پیوندهای درونی و ارجاعات معنایی نشانه‌ها به یکدیگر و مقایسه‌ی معانی بافتی و معانی بنیادی آن‌ها، به معانی ویژه نشانه‌های کلیدی متن دست پیدا کند و روند گسترش و دگرگونی معنایی نشانه‌ها را دریابد و امکان درک عمیق‌تری از اندیشه و جهان‌نگری خالق متن را فراهم می‌کند.

#### فهرست منابع

- قرآن. (۱۳۷۶). ترجمه‌ی خرمشاهی، تهران: جامی و نیلوفر.
- ابودیب، کمال. (۱۳۸۴). *صور خیال در نظریه‌ی جرجانی*. ترجمه‌ی فرزانه سجودی و فرهاد ساسانی، تهران: مؤسسه فرهنگی گسترش هنر.
- آشوری، داریوش. (۱۳۷۷). *هستی‌شناسی حافظ*. تهران: مرکز.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۶). *چهار گزارش از تذکره الاولیاء عطار*. تهران: مرکز.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۸۷)، «آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر»، نامه پژوهش، شماره ۱۳، صص ۸۹ - ۱۲۰.
- پالمر، فرانک. ر. (۱۳۸۱). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران: کتاب ماد.

۷۴ \_\_\_\_\_ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۷، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۴ (پیاپی ۲۳)

حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۵). *دیوان*. تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران: طلوع.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۷). *چارده روایت*. تهران: کتاب پرواز.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). *حافظ‌نامه*. ج ۱، تهران: طرح نو.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران، سازمان لغت‌نامه دهخدا.

زریاب خویی، عباس. (۱۳۷۴)، *آیینه جام*. تهران: علمی.

زمردیان، رضا. (۱۳۵۳). «*بحثی پیرامون معناشناسی*». *مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم*

*انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره ۳۸، صص ۲۹۶-۳۱۶.

صفوی، کورش. (۱۳۸۳)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر (حوزه‌ی هنری

سازمان تبلیغات اسلامی).

غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۶۱). *کیمیای سعادت*. به کوشش حسین خدیو‌جم، ج ۲،

تهران: علمی و فرهنگی.

غلامعلی‌زاده، خسرو. (۱۳۶۹). «*مفهوم*». *نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، شماره

۵ و ۶، صص ۷۸ تا ۸۸.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیا کتاب.

فالک، جولیا. اس. (۱۳۷۷). *زبان و زبان‌شناسی*. ترجمه خسرو غلامعلی‌زاده، مشهد:

آستان قدس رضوی.

فضیلت، محمود. (۱۳۸۵). *معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات*. کرمانشاه: دانشگاه

رازی.

کالر، جانانان. (۱۳۷۹). *فردینان دو سوسور*. ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران: هرمس.

لاینز، جان. (۱۳۹۱)، *درآمدی بر معناشناسی زبان*، ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران:

علمی.

معین، محمد. (۱۳۶۹). *حافظ شیرین سخن*. به کوشش مهدخت معین، ج ۱، تهران: معین.

هروی، حسینعلی. (۱۳۷۸). *شرح غزل‌های حافظ*. ج ۳، تهران: تنویر.

همایی، جلال‌الدین. (بی‌تا). *مقام حافظ*، تهران: کتابفروشی فروغی.

یثربی، سیدیحیی. (۱۳۷۶). *آب طربناک*. تهران: فکر روز.